

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«السادس خيار الرؤية و المراد به الخيار المسبب عن رؤية المبيع على خلاف ما اشترطه فيه المتبايعان.»

خيار رویت

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: نوع ششم از خيارات، خيار رؤیت است، که اضافه‌ی خيار به رؤیت، اضافه‌ی مسبب به سبب است، یعنی خياری که سببش رؤیت مبيع است، بر خلاف آنچه که متبايعين در متن عقد نسبت به آن شرط کردند، یعنی اگر بايع يا مشتری در متن عقد نسبت به ثمن يا مثن اوصافی را بيان کنند و بعد از عقد، مبيع يا ثمن را بر خلاف آن اوصاف مشاهده کنند، سبب می‌شود برای اینکه خيار به وجود بيايد و لذا به خيار رؤیت تعبیر کرده‌اند، یعنی خياری که مسبب از رؤیت است.

ادله خيار رویت

مرحوم شیخ(ره) برای این خيار مجموعاً سه دليل اقامه کرده‌اند؛ دليل اول إجماع است، که هم إجماع منقول و هم محصل برای آن بیان کرده‌اند.

دليل دوم هم قاعده‌ی لاضرر هست، که لاضرر حکم می‌کند به اینکه اگر شارع بخواهد این معامله را لازم قرار دهد، این یک حکم ضرری است، مثلاً مبيعي را که شرط کرده بود، که دارای این صفت باشد، بعد از معامله می‌بیند که این صفت را ندارد، که اگر شارع بگوید: این معامله لازم است، این یک حکم ضرری است و حکم ضرری در اسلام بر حسب قاعده‌ی لاضرر منفي است.

دليل سوم روایات است، که دليل عمده هم همین است، که مرحوم شیخ(ره) از میان آن روایات، دو روایت را در اینجا بیان کرده، که معنای این دو روایت مقداری مشکل است و در آن احتمالاتی وجود دارد که در تطبیق عرض می‌کنیم.

بعد در آخر فرموده: این خيار رؤیت اختصاص به مشتری ندارد و إجماع فقهاء قائم بر این است که خيار رؤیت برای بايع هم وجود دارد.

تطبیق عبارت

«السادس خيار الرؤية»، مورد ششم خيار رؤیت است، «و المراد به الخيار المسبب عن رؤية المبيع على خلاف ما اشترطه فيه

المتبايعان»، و مراد آن خياری است که مسبب از رؤيت مبيع است، که مبيع بر خلاف آنچه که متبايعان شرط کرده‌اند می‌باشد.

«و يدلّ عليه قبل الإجماع المحقّق والمستفيض: حديثُ نفى الضرر»، قبل از إجماع محصل و منقول، حديث نفی ضرر که قاعده‌ی لاضرر دلالت دارد بر اینکه اگر بگوئیم که: این معامله لازم است، این یک حکم ضرری است و حکم ضرری در اسلام بر حسب این قاعده منفی است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) در «و يدلّ عليه قبل الإجماع»، این قبل و بعد، اثرش در إجماع ظاهر می‌شود، یعنی اگر گفتیم: «قبل الإجماع»، معنایش این است که این دلیلی مقدم براین إجماع است و إجماع مدرکی است، اما اگر گفتیم: «بعد الإجماع»، معنایش این است که إجماع اصالت دارد و مدرک این إجماع دلیل بعدی نیست.

«و استدّلّ عليه أيضاً بأخبارٍ»، همچنین به تعدادی از اخبار برای اثبات خيار رؤيت استدلال شده است، «منها: صحيحة جميل بن درّاج»، مثل صحيحة جميل بن درّاج، «قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل اشترى ضيعةً»، ضيع یعنی زمینی که در آن زراعت می‌شود، از امام (عليه السلام) سوال کرد در باره کسی که باغی را خریده، «و قد كان يدخلها و يخرج منها»، این کنایه از این است که این مشتری قبلاً در این باغ زیاد رفت و آمد می‌کرد، یعنی قبلاً این باغ را دیده و مکرر در آن بود، «فلما أن نقد المال»، وقتی که ثمن را به بايع تحويل داد، «نقد المال»، باز کنایه از تحويل ثمن به بايع است، «صار إلى الضيعة فقلّبتها»، «فقلّبتها» یعنی زیر و رو کردن، اما در اینجا کنایه است و معنایش این است که خیلی با دقت به این باغ نگاه کرد و آن را برانداز کرد، «ثمّ رجع فاستقال صاحبه»، بعد برگشت دوباره پیش بايع و گفت که: بیا معامله را به هم بزنیم، «فلم يقله»، و بايع هم گفت: باغ را به تو فروختم و دیگر معامله را به هم نمی‌زنم.

«فقال أبو عبد الله (عليه السلام): إنّه لو قلّب منها و نظر إلى تسع و تسعين قطعةً ثمّ بقي منها قطعةً لم يرها لكان له فيها خيار الرؤية»، امام صادق (عليه السلام) فرمودند: مشتری اگر با دقت به مبيع نگاه کرده و اگر قبل از اینکه این باغ را بخرد، نود و نه قطعه‌ی باغ را دیده، و یک قطعه باقی مانده که قبل از معامله آن را ندیده، این مشتری در این ضيع خيار رؤيت دارد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) یعنی در این ضيعه‌ای که خریده خيار دارد، نه اینکه در خصوص آن قطعه خيار داشته باشد. ضيعه‌ای خریده، که نود و نه قطعه‌اش را قبل از معامله دیده و یک قطعه‌اش را ندیده، حال که رفت آن یک قطعه را دید، که یک چیز به درد نخوری هست، می‌تواند کل معامله را به هم بزند، مثل اینکه کسی خانه‌ای را بخرد و دو اتاق خانه را ببیند و بقیه را نبیند، که اینجا هم خيار رؤيت دارد.

حال مرحوم شيخ (ره) فرموده: ظاهر روایت این است که آن یک قطعه را ندیده است، لذا مجهول می‌شود و اصلاً این بيع، بيع مجهول بوده و باید معامله باطل باشد.

ایشان فرموده: برای اینکه معامله را تصحيح کنیم، باید معامله را بر آن موردی که این بيع صحيح بوده حمل کنیم، مثلاً این نود و نه قطعه را دیده و بايع هم گفته: ته باغ هم که یک قطعه وجود دارد، که مثل جلوی باغ است، یعنی آن قطعه‌ی غير مرئيه را توصيف کرده است، اما بعداً می‌بیند که آن گونه که توصيف شده بود نیست.

پس یک احتمال این است که روایت را حمل کنیم بر اینکه بايع برای مشتری آن قطعه‌ای را که ندیده توصيف کرده است.

احتمال دوم این است که بايع توصيف نکرده و خود مشتری آن مقداری را که دیده قرينه قرار می‌دهد بر آن مقداری که ندیده و می‌گوید: این مقدار هم که من دیدم و آن هم که ندیدم مثل اینجا است.

«و لا بدّ من حملها على صورةٍ يصحّ معها بيع الضيعة»، باید روایت را بر صورتی که بیع ضیعه در آن صورت صحیح است حمل کنیم، «إمّا بوصف القطعة الغير المرئية»، یا به اینکه آن قطعه‌ای که مرئی نیست را با بیع توصیف کرده، «أو بدلالة ما رآه منها على ما لم يره.»، و یا آنچه را که دیده دال بر آنچه که ندیده قرار داده است.

بعد از اینکه این روایت را بر موردی که بیع صحیح در آن صحیح است حمل کردیم، آن وقت به خوبی دلالت بر خیار رؤیت دارد و وجه إستشهادش هم روشن است، که یک باغی خریده، که یک قطعه‌اش را ندیده و بعداً می‌بیند آن قطعه‌ای که ندیده بر خلاف آن قسمت‌های دیگر باغ است، که در اینجا خیار رؤیت دارد.

روایت دیگر استدلال به صحیح‌ه‌ی زید شهّام است، که از اول اشاره به ضعف در این استدلال نهفته است و اجمالش این است که چند نفر قصاب روی هم پولی را می‌گذارند، مثلاً یکی ده تومان، یکی بیست تومان، یکی سی تومان و یکی چهل تومان و با مجموع این پول‌ها قطعه‌ای از غنم خریداری می‌کنند، مثلاً صد گوسفند می‌خرند.

رسم بر این بوده است که این قصاب‌ها وقتی که این گوسفند‌ها را خریداری می‌کردند، آن گوسفند‌ها را داخل یک خانه می‌کردند، شبیه کاغذهای قرعه که انسان در کف دست می‌گذارد و قاطی می‌کند، بعد یک نفر را به عنوان امین جلوی درب منزل قرار می‌دادند و مثلاً می‌گفتند: قصابی که ده تومان پول داده، ده گوسفند اولی که بیرون می‌آید مال او است، بیست گوسفند دومی که بیرون می‌آید، مال کسی است که بیست تومان داده است و سی گوسفند سوم هم مال آن کسی که سی تومان داده و آن چهل گوسفندی هم که داخل خانه باقی ماند، مال کسی که چهل تومان داده است.

یک چنین طریقه‌ای در زمان ائمه(علیهم السلام) بین قصابین متعارف بوده و اینها با رضایت هم این کار را می‌کردند، الآن هم در زمان حج همینطور است، وقتی یک گوسفند را مثلاً در آنجا 350 ریال بخرند، اما مثلاً بیست نفر، به یک نفر پول می‌دهند که به وکالت گوسفند بخرد، چون وقتی بیست عدد بخرد، طبیعی است که ارزانتر می‌خرد و قیمت پایین‌تر می‌آید.

از امام(علیه السلام) سؤال شده که اگر کسی سهم یکی از قصاب‌ها را بخرد، در روایت زید شهّام آمده که این گوسفند‌ها که داخل خانه هستند، مثلاً قبل از اینکه سهم قصاب اول از این گوسفند‌ها بیرون بیاید، سهم این قصاب را به صورت غیر مشاع می‌خرد، آیا این درست است یا نه؟

امام(علیه السلام) در جواب می‌فرماید: تا سهم قصاب‌ها خارج و معین نشده، نباید کسی بخرد و اگر خرید، «فهو بالخيار إذا خرج»، این مشتری خیار دارد.

این روایت را بر خیار رؤیت حمل کرده‌اند، چون فکر می‌کرد که سهم قصاب اول این خصوصیات و اوصاف را دارد، و بعد می‌بیند که این خصوصیات را ندارد.

بعد مرحوم شیخ(ره) فرموده: مرحوم کلینی(ره) در کافی و مرحوم شیخ طوسی(ره) هم در تهذیب روایتی را به عنوان توضیح این خبر نقل کرده‌اند.

«و قد يستدلّ أيضاً بصحیحة زید الشّحّام قال: سألت أبا عبد الله(علیه السلام) عن رجل اشترى سهام القصابین»، مردی می‌آید سهام قصابین را می‌خرد، که توضیحش را عرض کردیم، «من قبل أن يخرج السهم»، قبل از اینکه سهم این قصاب خارج شود، آیا قبل از اینکه سهم خارج شود می‌تواند بخرد یا نه؟ «فقال(علیه السلام) لا یشتري شیئاً حتّی یعلم أين يخرج السهم»، امام(علیه السلام) فرمودند: نباید چیزی را بخرد تا مشتری بداند که در چه وقتی و در کجا سهم خارج می‌شود. «فإن اشترى شیئاً فهو

بالخيار إذا خرج»، اگر شیئی را مشتری خرید، هنگامی که خارج شد خيار دارد.

«قال في الحقائق: و توضيح معنى هذا الخبر ما رواه في الكافي و التهذيب في الصحيح عن عبد الرحمن بن الحجاج عن منهل القصاب و هو مجهول»، صاحب حدائق (ره) فرموده: توضیح معنای این خبر روایت صحیح از عبدالرحمان بن حجاج از منهل قصاب است، که روایت تا عبد الرحمان بن حجاج مشکلی ندارد اما منهل قصاب در رجال مجهول است و حالش مشخص نیست.

«قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أشتري الغنم أو يشتري الغنم جماعة»، در این روایت دوم که می‌خواهد توضیح روایت اول باشد راوی به امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: گوسفندانی را می‌خرم یا جماعتی گوسفندانی را می‌خرند، «ثم تدخل داراً»، سپس این گوسفندان داخل خانه می‌شوند، «ثم يقوم رجل على الباب فيعدّ واحداً و اثنين و ثلاثة و أربعة و خمسة ثم يخرج السهم؟»، بعد مردی دم در می‌ایستد و در خانه را باز می‌کند که یکی یکی بیرون بیایند و اینها را می‌شمرد، بعداً سهم خارج می‌شود.

در این روایت بحث این نیست که مشتری دیگری نباید سهم أحد القصابین را بخرد و اینکه صاحب حدائق (ره) فرموده: این روایت توضیح آن روایت است، یعنی فقط در این قسمت توضیح است که قصابین چگونه گوسفند می‌خریدند و چگونه سهمشان خارج می‌شده است؟ در این روایت فقط صحبت از همین است که اگر قصاب‌ها پول روی هم بگذارند و یک تعداد زیادی گوسفند بخرند و گوسفند‌ها را داخل خانه کرده و سهمشان را این گونه خارج کنند، آیا این درست است یا نه؟ سؤال فقط در این است که آیا تقسیم سهام به این نحو صحیح است یا نه؟

امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید: «قال: لا يصلح هذا»، یعنی این تقسیم صحیح نیست، «إنما تصلح السهام إذا عدلت القسمة .. الخبر»، این سهام در صورتی صحیح است که قسمت به صورت عادلانه باشد.

حالا اگر فرض کردیم که هر یک تومان مساوی با یک گوسفند است، آن وقت ده تومان مساوی با ده گوسفند می‌شود، که این قسمت عادلانه می‌شود، اما فرضاً اگر گوسفند‌ها از نظر چاقی و لاغری متفاوت باشند، یک گوسفند ممکن است یک تومان و گوسفند دیگر دو تومان ارزش داشته باشد، که بگوییم این ده گوسفندی که اول بیرون آمد، شاید ده گوسفند چاق بیرون آمد، یعنی ده گوسفند دو تومانی، که امام (علیه السلام) می‌فرماید: این تقسیم، تقسیم درستی نیست، بعد قاعده و ضابطه داده و می‌فرماید: ضابطه این است که اگر قسمت عادلانه باشد، آن وقت مانعی ندارد.

سه احتمال در روایت زید شحام

مرحوم شیخ (ره) فرموده: در روایت زید شحام سه احتمال وجود دارد، که بنابر هیچ کدام یک از این سه احتمال، دیگر ارتباطی به مسئله‌ی خيار رؤیت ندارد؛

احتمال اول: خرید سهم أحد القصابین به نحو مشاع

احتمال اول این است که در روایت زید شحام، که مشتری سهم أحد القصابین را می‌خرد، به نحو مشاع خریده باشد، یعنی از این صد گوسفندی که در این خانه است، که بین این چهار قصاب به نحو مشاع مشترکند، مثلاً آنکه ده تومان داده، در یک دهم گوسفند‌ها شرکت دارد، آنکه بیست تومان داده، در یک پنجم این گوسفند‌ها اشتراک و شرکت دارد، حال که مشتری سهم أحد القصابین را می‌خرد، سهم مشاع را می‌خرد، در نتیجه این مشتری به جای أحد القصابین می‌شود و همان طور که أحد القصابین

یک حصّه‌ی مشاعی از این گوسفندها را مالک بود، این مشتری هم مالک همان حصّه می‌شود.

شیخ(ره) فرموده: بنا بر این احتمال، این روایت ربطی به خیار رؤیت ندارد، چون خیار رؤیت در جایی است که مبیع عین معین خارجی و شخصی باشد و فرض اشاعه خیار رویت در کار نیست.

احتمال دوم: خفارید سهم معین جی أحد القصابین

احتمال دوم این است که مشتری به أحد القصابین می‌گوید: سهم معینی را که خارج می‌شود می‌خرم.

فرض این است که مشتری نمی‌داند که این سهم معین قصاب پنج گوسفند است یا ده تا، که از حیث فرد معین نیست، یا اگر هم از حیث تعداد معین است، آن ذات فرد مجهول است و نمی‌داند این گوسفندی که خارج می‌شود، لاغر است یا چاق است و به چه نحوی است؟ لذا فردش، فرد مجهول می‌شود و معامله به طور کلی باطل است.

احتمال سوم: خرید تعداد معینی از گوسفندان

احتمال سوم این است که مشتری تعداد معینی از گوسفندان را می‌خرد، نمی‌گوید من سهم أحد القصابین را خریدم، بلکه مثلاً می‌گوید: چهار گوسفند از صد گوسفندی که در این خانه است را خریدم، که به ساع من صبره تشبیه می‌کنند، که انباری از گندم است، حال اگر کسی گفت: یک ساع از این صبره را به تو فروختم، همه‌ی فقها گفته‌اند: این معامله صحیح است، پس در اینجا هم که مشتری می‌گوید: چهار گوسفند از این صد گوسفند را خریدم، باید این معامله صحیح باشد. اما این «فهو بالخیار» را بر خیار حیوان حمل می‌کنیم، نه اینکه بر خیار رؤیت حمل کنیم.

این سه احتمالی که شیخ(ره) در این روایت داده، که بنا بر هر سه احتمال خیار رؤیت در اینجا مطرح نیست.

تطبیق عبارت

«أقول: لم يعلم وجه الاستشهاد به لما نحن فيه»، وجه استشهاد به خبر زید شهادت برای ما نحن فيه معلوم نیست، «لأنّ المشتري لسهم القصاب إن اشتراه مشاعاً فلا مورد لخيار الرؤية»، چون آن کسی که سهم قصاب را خریده، اگر به نحو إشاعه خریده، دیگر وجهی برای خیار رؤیت وجود ندارد، چون خیار رؤیت در جایی است که اشاعه در کار نباشد، «وإن اشترى سهم المعين الذي يخرج فهو شراء فرد غير معين»، و اگر سهم قصاب را که معین و خارج شده است خریده، این شراء فرد غیر معین است، که برای مشتری معین نیست و نمی‌داند این فردی که خارج می‌شود آیا چاق است یا لاغر؟ و اینکه که خصوصیاتش چیست؟ «و هو باطل»، پس این شراء باطل است، «و على الصحة فلا خيار فيه للرؤية كالمشاع»، و بنا بر اینکه صحیح هم باشد، خیار رؤیت در آن وجود ندارد، مانند مشاع، یعنی این هم در حکم مشاع است.

(سوال و پاسخ استاد محترم) اگر مجموع را هم دیده باشد، خیار رؤیت نیست، خیار رؤیت در جایی است که نسبت به یک عین معین و مشخص باشد، اما در جایی که مسئله‌ی إشاعه در کار باشد، مثلاً می‌گوید: ده گوسفند به نحو اشاعه از این صد گوسفند مال من باشد، این اشکالی ندارد و خیار رؤیت هم در آن نیست.

«و يمكن حمله على شراء عددٍ معينٍ نظير الصاع من الصبرة»، احتمال سوم این است که خبر را بر شراء عدد معین حمل کنیم،

نظیر صاع از الصبره، «و یكون له خيار الحيوان إذا خرج السهم.»، که در اینجا اگر سهم خارج شد، باید در آن خيار حیوان باشد، یعنی بعد از اینکه سهم خارج شد و مشتری هم آن را خرید، چون حیوان خریده، تا سه روز خيار حیوان دارد، بنابراین اصلاً مورد این روایت ربطی به خيار رؤیت ندارد.

بعضی از محشین مکاسب در این عبارت «فإن اشترى شيئاً فهو بالخيار إذا خرج»، احتمال داده‌اند که در آن خيار مصطلح مراد نیست و احتمال دادند که مراد از خيار یعنی اختیار، که خيار به معنای لغوی است و آن وقت معنا می‌شود که «فإن اراد الإشتراء شيئاً فهو بالخيار إذا خرج»، یعنی امام (علیه السلام) می‌خواهند بفرمایند که: «لایشتر شيئاً حتى يعلم این یخرج السهم»، تا ببیند که سهم چه وقت خارج می‌شود، یعنی «فإذا خرج و أراد الإشتراء فهو بالخيار»، اگر این سهم خارج شد و مشتری اراده‌ی إشتراى کرد، مختار است یعنی همان اباهه و می‌تواند آنچه خارج شده را بخرد، بنابراین استفاده‌ی خيار رؤیت از این روایت استفاده‌ی صحیحی نیست.

«ثم إن صحیحة جمیل مختصةً بالمشتري»، و صحیحه جمیل بن درّاج هم مختص به مشتری است، «و الظاهر الاتفاق علی أن هذا الخيار یثبت للبائع أيضاً إذا لم ير المبیع و بباعه بوصف غیره فتبین کونه زائداً علی ما وصف.»، و ظاهراً اتفاق دارند که این خيار برای بایع هم ثابت است و اگر بایع مبیع را نبیند و آن را به وصفی غیر مبیع بفروشد، مثلاً بایع می‌گوید: این گوسفند لاغر را به صد تومان فروختم و مثلاً چند روز هم هست که گوسفندش را ندیده، بعد دید که این گوسفند در این چند روزه چاق شده است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين